

■ چکیده:


تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران همواره از ناگفته‌ها و نانوشته‌های بسیاری رنج برده و خواهد برد، مردان سیاست خارجی هیچگاه صادقانه و شفاف عملکرد خود را به تاریخ عرضه ننموده‌اند و همواره سعی در کتمان وقایع دوران مسئولیت خود دارند. آیا بعد از انقلاب، در صحنه‌های بین‌المللی خوب عمل شد؟ آیا برآوردی از خسارات و اشتباهاتی را که مردان سیاست خارجی مرتکب شدند، تاکنون به تقد و بررسی علمی گذاشته شده است؟ بار این اشتباهات آیا تنها به دوش در واقع ۷۰ میلیون ایرانی است؟

انتظار از مطالعه این کتاب بازخوانی وقایع اتفاق افتاده و مشاهدات راوی به عنوان یک دیپلمات ۳۰ ساله است که باید ناگفته‌ها را آشکار می‌کرد. راوی باید به سئوالات زیادی در خصوص وضعیت نمایندگی ایران در نیویورک و چگونگی و چرایی اتخاذ تصمیمات دستگاه دیپلماسی در ادوار خدمتش می‌پرداخت.

هدف از تقد این کتاب بررسی واقعی است که راوی از آن‌ها مطلع و یا دیدگاه‌هایی را پیرامون آن‌ها داشته، این کتاب باید به سئوالات زیادی در حوزه دیپلماسی سی ساله اخیر ایران پاسخ دهد. سئوالاتی همچون آیا راوی انتظار مخاطبان از ناگفته‌های تاریخ دیپلماسی را ادا نموده؟ چه میزان از محفوظات و آموزه‌های وی در این متن گنجانده شده است؟ محدوده زمانی این نوشتار معین خواهد بود؟ آیا تنظیم چنین کتابی با این کیفیت ضرورتی داشت؟ و...

کلیدواژه‌ها:

جریان‌های سیاسی، دبیرستان علوی، انجمن‌های اسلامی، شورای امنیت، روابط چندجانبه



نقد و بررسی کتاب «آقای سفیر»، آقای سفیر چرا؟ «آقای سفیر»، مهدی راجی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۸.

حسین روحانی صدر^۱

در بند اول مقدمه کتاب آمده است این نوشتار نه به سان سنت تذکره‌نویسی در پی ذکر نیک و بد آدمیان و با کمال قضاوت درباره سرنوشت آنان و نه به مانند آنچه که این روزها به «طرح‌های تاریخ شفاهی» مشهورند، در پی ثبت و ضبط خاطرات صرف یک چهره سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی است، اگر چه رگه‌هایی از آنچه گفته شد را با خود دارد اما بیش از همه در پی چگونگی فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پهنه تجربه تاریخی آن است.

معنای عبارت فوق برای خواننده چه خواهد بود. آیا فردی مانند دکتر ظریف که بیش از ۳۴ سال در پهنه سیاست خارجی ایران حضور داشته است تجربیات وی در قالب حوادث و رویدادها و خاطرات بجا مانده از آن‌ها نیست عبارت فوق وهم‌آلود و خالی از شئون یک مقدمه محققانه است. همچنین در ادامه آمده خبر از ابهامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی به میان آمده اما اینکه آیا راوی و یا تدوینگر محترم به ابهامات پاسخ داده باشد ذکر می‌شود. و نیز آمده: روابط خارجی ایران با دیپلماسی با کیفیت و دیپلمات‌های وطن‌پرست و شایسته، توانسته به سلامت طی طریق کرده و ادامه مسیر دهد. این عبارت و نتیجه‌گیری با ابهامات و شایعاتی که بیشتر ذکر گردید تناقض فراوانی می‌یابد سلامتی و اقتدار چه رابطه‌ای با ابهامات و شایعات داشته است باید توضیح داده می‌شود. در بند بعد به نقل دیپلماسی از نظر هانس. جی. مورگنتا اختصاص دارد. اگر این کتاب گفتگوی، با یک دیپلمات عالی‌رتبه است باید به طرح نظرگاه‌ها و موقعیت‌های حساس وی اختصاص می‌یافت نه نقل از منابع دیگر چاپ شده که ارتباط مستقیمی با این متن نداشت. در بند بعد خواننده با عبارت عجیبی مواجه می‌گردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار

۱. کارشناس ارشد تاریخ، کارشناس برنامه‌ریزی و بررسی اسناد و مدارک؛
rohanisadr@yahoo.com



نظام جمهوری اسلامی، دستگاه دیپلماسی کشور بعد از وقفه‌ای کوتاه و سپس تسلط بر امور، هم زمان با برکناری بسیاری از کارمندان و دیپلمات‌های منسوب به رژیم پهلوی ناچار به بهره‌گیری از توان، تجربه و مهارت نسلی از جوانانی می‌شود که آشکار و پنهان در براندازی دودمان پهلوی و استقرار نظام جدید تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند. این نسل از جوانان انقلابی به سرعت جذب دستگاه‌های اجرایی و علمی کشوری می‌شوند که به شدت به وجود آن‌ها نیازمند است. آیا پاسخ به این سؤال که چرا کسانی که هیچ سابقه قبلی در حوزه سیاست خارجی نداشته‌اند چگونه از تجربیاتشان در عرصه سیاست خارجی استفاده نموده‌اند. چه خواهد بود.

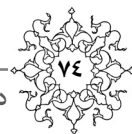
در صفحه ۱۰ مقدمه کتاب شرط آقای ظریف برای مصاحبه‌های این مجموعه را وارد نشدن به اسناد محرمانه و اسرار مملکتی ذکر کرده است سؤال مهمی که در اینجا برای خواننده پیش می‌آید؟ این است پس تنظیم این کتاب بر اساس چه مباحثی خواهد بود و تفاوت این کتاب و گفته‌های راوی با دیگر منابع منتشر شده در چیست؟ همچنین آیا کلیه امور دستگاه دیپلماسی در شئون اسناد محرمانه مملکتی نیست. نکته دیگر آنکه آیا کشورهای در حال توسعه اسناد محرمانه داخلی نیز دارند یا خیر که ضرورت طرح آن در کتاب‌های مورد بحث قابل انعکاس نباشد.

صفحه ۱۳ بعد از مقدمه بدون هیچ فصل‌بندی خواننده به متن کتاب وارد گردید راوی پدر خود را از تاجر خوش‌نام اصفهان ساکن بین خیابان کاشان و کمالی پشت باغ شاه (سابق) معرفی نمود اما از صنف تجارت و دفتر تجاری ذکری به میان نیامده است. درباره تحصیلات دوره ابتدایی اشاره‌ای به حضور شش‌ماهه راوی در مدرسه کار اصفهان شده و ادامه تحصیلات در دبیرستان علوی از سال ششم به بعد آمده. هیچ توضیحی پیرامون مقطع پنج‌ساله دوره ابتدایی وی ارائه نگردیده است. بدون هیچ مقدمه‌ای به سخنرانی راوی در مجلس تحریم آقای روزبه رئیس دبیرستان علوی پرداخته شده، باید توضیحی پیرامون شخصیت وی در جامعه فرهنگی آن روزگار مطرح می‌شد تا اهمیت و جایگاه مدرسه علوی و دانش‌آموختگان آن بهتر برای خواننده مندرج می‌گردید.

در صفحه ۱۵: راوی اولین آشنایی خود را با جهان خارج در سفر عتبات در سن پنج‌سالگی و حضور در کنار بالین مادر در سن نوجوانی در انگلیس دانسته است. اما هیچ خاطره‌ای و یا گزارش تحلیلی و تأثیری از این آشنایی به خواننده عرضه نگردیده است.

در صفحه ۱۷ آمده: راوی پیش از رفتن به مدرسه حدیث را نزد اهل علم و جامع‌المقدمات را نزد یکی از علما در خانه فرا گرفته است. اما چرا نامی از اساتید وی برده نشده، معلوم نیست. گزارشی از بیماری میگردن و چشم درد و انجام یک عمل جراحی بر روی مادر راوی در لندن عرضه گردید. خوب بود نام بیمارستان محل اقامت در لندن نیز مطرح می‌شد.

در صفحه ۱۸ از فضای سنتی خانواده وی سخن به میان آمده، اشاره‌ای به پخش فیلم



کره‌خر یتیم در مدرسه علوی در صفحه ۱۹ می‌شود. در متن یا حاشیه باید در این مورد توضیحی ارائه می‌شد. همچنین از شخصی به نام مرحوم سالم که لابد فرد مهم و یا شخص شاخصی بوده ذکری بدون هرگونه توضیحی به میان می‌آید. در صفحه ۱۹ به شیوه استفاده از کتاب‌های مورد مطالعه آن دوران مثل کتاب‌ها و سخنرانی‌های دکتر شریعتی و صمد بهرنگی اشاره‌ای بسیار جالب و ارزشمندی می‌شود که پرداختن به جزئیات آن خالی از لطف نبود.

در صفحه ۲۰ به حمایت‌های مالی پدر بزرگ راوی از فعالیت‌های دکتر مصدق و همشینی آیت‌الله کاشانی حرفی ناقص به میان می‌آید و آمده: من با چند نفر از فرزندان سردمداران حسینیه ارشاد ارتباط داشتم. آیا این عبارت از یک شخص مشخص و خوش نام صحیح است؟ ای کاش نوع ارتباط و نام اشخاص شفاف با رعایت حفظ ترتب زمانی و تاریخی آورده می‌شد. باز می‌خوانیم (در مدرسه علوی دیدگاه‌های مرحوم غفوری و بازرگان رواج داشت) چه دیدگاه‌هایی رواج داشته است؟

در صفحه ۲۱ آمده: خوانندگان از کجا باید بدانند انجمن حجتیه اهداف و برنامه‌ها موقعیت زمانی و مکانی نیروهای فعال در آن از چه کم و کیفی برخوردار بوده‌اند و تفاوت جلسه‌های آن‌ها با جلسات انقلابیون در چه چیز بوده است؟

همچنین راوی با هشدار دو تن از مربیان تصمیم به خروج از ایران گرفت در حالی که چند جمله قبل آمده وی با هیچ حزب و گروهی همکاری و همفکری و همشینی نداشته است، بنابراین باید علت هشدار به وی به‌طور مشروح توضیح داده می‌شد.

در صفحه ۲۳ به نحوه خروج از کشور به عنوان محصل بسیار مبهم طرح می‌گردد، ای کاش نحوه مساعدت دوست ساواکی پدر وی به‌طور درست و کامل آورده می‌شد، همچنین بدون هیچ مقدمه‌ای خواننده با حضور راوی در آمریکا و اخذ مدرک دیپلم کالج پریپارتوری اسکول، ای کاش کمی از خصوصیات این دبیرستان و تفاوت آن با دبیرستان علوی و خوارزمی تهران می‌آمد و باز در ادامه به حضور در رشته کامپیوتر دانشگاه سانفرانسیسکو و فعالیت مستمر با انجمن اسلامی بروکلی و همراهی با آقایان محمد هاشمی، دکتر جواد لاریجانی، حسین شیخ‌الاسلام و مرحوم آقای نوربخش در آستانه پیروزی انقلاب دارد. بدون هیچ توضیح قبلی خواننده به نحوه اداره کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو بعد از پیروزی انقلاب توسط دانشجویان انجمن اسلامی همچون دکتر نوربخش آقای دکتر مجتبی محزون و آقای شیخ‌الاسلام ... مطلع می‌شوند درحالی که باید خواننده گزارش مفصلی از سوابق آن دفتر و وضعیت آن پس از پیروزی انقلاب را می‌دانست.

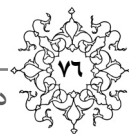
در صفحه ۲۵ بدون هرگونه زمینه قبلی به اختلاف انجمن اسلامی شمال آمریکا با نهضت آزادی دکتر یزدی و جبهه ملی سوم دکتر بنی‌صدر به صورت گذرا اشاره می‌شود. ای کاش که راوی به شرح موقعیت هر کدام به فراخور محفوظات ذهنی خود می‌پرداخت. در صفحه ۲۶ از سخنرانی



خود در عید نوروز در جمع هزار و سیصد نفره انجمن اسلامی سن خوزه به میان می‌آورد باید سالن محل اجتماع و گردانندگان از این جلسه را با شروع و جزئیات مطرح می‌کرد در صفحه ۲۸ به موضوع بسیار مهم اختلاف میان دکتر یزدی با انجمن اسلامی بروکلی، آقای خرم سرکنسول وقت تنها اشاره‌ای رفته و همچنین به حضور تنی چند از اعضای انجمن اسلامی از جمله شخص راوی از سوی انجمن اسلامی برای نظارت بر کار کنسولگری بی هیچ شرح و توضیحی مطرح می‌گردد سؤال مهم اینکه چرا باید فعالیت‌های کنسولگری را اعضای انجمن اسلامی انجام دهند؟ آیا این همکاری‌ها با تأیید مرکز انجام می‌شده؟

جزئیات این امور باید برای خواننده مشروح می‌گردید. و در جای دیگر بدون هیچ توضیحی خواننده را با دوران سخت زندگی راوی با همسرش در هنگام برخورد کارتر با ایرانیان آشنا می‌کند، ولی نوع مشکلات و شیوه برخورد راوی با آن ناگفته، رها گردیده است. در صفحه ۲۹ به نحوه آشنایی با همسر راوی و شیوه معارفه توسط خواهر ایشان اشاره شده که هیچ توضیحی درباره خواهر و شوهر خواهر در اصفهان ارائه نگردید؛ از سوی دیگر به ترور آقای میرزا محمد جعفر کازرونی توسط گروه فرقان اشاره دارد. راستی این آقا چه کسی و دارای چه موقعیتی بود که از سوی گروه فرقان ترور گردید؟ در صفحه ۳۰ بدون هیچ مقدمه‌ای خواننده به نحوه اسکان راوی همراه با تعدادی از دوستانش در یک منزل اشاره کرده، از آموزش مذهبی و تفسیر قرآن ذکر خیری آمده ولی متأسفانه به تعداد آن‌ها و موقعیت گذشته و حالشان اشاره‌ای نرفته است. همچنین نحوه آشنایی راوی با شخصی که خبر امکان صدور ویزا از سوی سفارت آمریکا در دانمارک را به وی می‌دهد خودداری گردیده. همچنین از سوی کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو، راوی مسئول پیگیری وضعیت دانشجویان در شرف اخراج می‌گردد؛ اما از شرح فعالیت‌ها و عملکرد وی در این ماموریت مطالبی ارائه نگردید. ص ۳۱ در ادامه بدون هیچ توضیحی آمده از سوی کنسولگری به خانه باز می‌گشتم که ناگهان دو نفر را دیدم که از پشت ماشین با چماق وارد پارکینگ شدند من ماشین را پارک نکردم و ... باید مشخص می‌شد چرا این برخورد صورت گرفته؟ آیا این تهدیدها از سوی مقامات آمریکایی بوده یا به حساب ایرانی‌های مخالف این شرایط به وجود آمد؟ داستان نیاز به شرح کامل داشت و در ادامه آمده: (تصمیم گرفتیم به یک خانه تیمی نقل مکان کنیم خانه‌ای متعلق به آقای باقری که مخصوص خانم‌ها، و آقایان در خانه آقای حسینی اقامت کردند). اول اینکه اگر خانه‌ها تیمی بوده است چرا متعلق به دو خانوار است همچنین باید مشخصات دیگر اعضای تیم که در این دو خانه سکنی گزیده‌اند می‌آمد. باید مشخصات کامل این دو صاحبخانه، گذشته و حال اینها در متن گنجانده می‌شد.

در صفحه ۳۲ گزارش جالبی از نحوه اخراج و تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در سانفرانسیسکو و اداره امور آن توسط راوی ارائه گردیده بسیار جالب و جذاب است. ای کاش جزئیات این موضوع



نیز به نگارش در آمده بود. ص ۳۲ خیلی فشرده بدون ارائه محتوی فعالیت‌های انجمن اسلامی آمریکا و کانادا به انتخاب راوی به عنوان دبیر تبلیغات انجمن اسلامی و دو سال رئیس شورای انجمن و یک سال نیز دبیر تشکیلات اشاره رفته است.

در صفحه ۳۴ به ملاقات راوی با دکتر سعید رجایی خراسانی اولین نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل اشاره‌ای ناقص آمده، ای‌کاش به حال و هوای و روحیات انقلابی وی و شیوه اولین ملاقات راوی با ایشان که سرنوشت آینده وی را نیز رقم زده پرداخته می‌شد. همچنین آمده: (از نظر انجمن، دفتر حفاظت ایران در واشنگتن به دست کسانی اداره می‌شد که ارتباط زیادی با انقلاب اسلامی نداشتند). معنی این جمله نامفهوم است آیا انجمن اسلامی وظیفه‌ای بر نظارت آن دفتر داشته و از سوی دیگر آیا نباید جزئیات این اختلاف و یا نام اشخاص فعال و بی‌تفاوت نسبت به انقلاب برای ثبت در تاریخ می‌آمد؟ راستی تعریف راوی از انقلابی نبودن نیروهای حافظ منافع چه معنایی دارد؟ باز آمده: (افرادی نظیر سعید امامی و اکثر اعضای انجمن بر خلاف من نسبتاً تند عمل می‌کردند و مشی بسیار انقلابی داشتند). اول اینکه تندروی را در انجمن اسلامی باید شفاف و مشروح و با جزئیات نقل می‌گردید. دوم آنکه سعید امامی چه کسی است؟ و موقعیت وی در انجمن اسلامی و فعالیت‌هایش باید روایت می‌شد و باز در ادامه از اتهام لیبرالی به راوی یاد گردیده راستی لیبرال یعنی چه و چه کسانی در چه مواضع و مواردی این انگ را به راوی نسبت داده‌اند؟

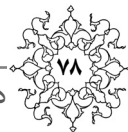
در صفحه ۳۵ آمده: آقای دکتر سعید رجایی خراسانی از دوستان آقای مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر و رئیس دانشگاه تبریز درحالی‌که ایشان دوستی‌شان با آقای موسوی بعد از استقرار در نمایندگی نیویورک به وجود آمد و به سفارش آقای محمد جعفر محلاتی اولین بار به عنوان مترجم همراه با هیئت نخست‌وزیر به نیویورک آمدند. همچنین در آستانه پیروزی انقلاب، استاد و معاون امور بین‌الملل تبریز و برای چند ماهی رئیس دانشگاه کرمان بودند.

در صفحه ۳۶ آمده: گزارش جالب و مختصری از وضعیت عمومی نمایندگی خیلی مختصر از سوی راوی ارائه می‌گردد. نکته مهم آنکه طبق نقل وی با اینکه قریب یک سال و نیم از جنگ ایران و عراق سپری شده نمایندگی جمهوری اسلامی فاقد هر نوع نامه‌نگار دیپلماتیک بوده است. سپس به همکاری آقای عباس هیئت با دفتر نمایندگی ایران در نیویورک سخن به میان آمده اما نه به نوع کار و نه به سرنوشت ایشان بدون هیچ توضیحی رها گردیده است. متأسفانه یکی از مهم‌ترین فرازهای ایران در آن مقطع حساس جنگی عدم حضور در جلسه شورای امنیت پس از آزاد سازی خرمشهر است. راوی در صفحه ۳۶ چنین روایت می‌نماید: (اولین قطعه نامه شورای امنیت، یک هفته پس از جنگ ایران و عراق صادر شد. قطعه نامه را در ۲۸ یا ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۸۰ صادر کردند. نکته جالب این بود که در آن حرفی از تجاوز و حمله به میان نیامده و حتی درخواست



عقب‌نشینی نیز نشده بود. این شورا تا زمان فتح خرمشهر سکوت اختیار کرد). (پس از فتح این شهر، تصمیم گرفتند ایران را به‌عنوان یکی از طرفین جنگ به جلسه‌ای دعوت کنند). (آقای رجایی برای شرکت در این جلسه با من مشورت کردند به این نتیجه رسیدیم که شورای امنیت را بایکوت کنیم و بپرسیم که چرا بعد از آزادی سرزمین‌مان به این قضیه توجه کردند درحالی‌که قبل از آن در سکوت به سر می‌بردند. البته دلیل دیگر ما برای بایکوت کردن شورای امنیت این بود که هنوز تصمیم مشخصی در داخل کشور گرفته نشده بود و ما نمی‌دانستیم چه جوابی باید به شورای امنیت بدهیم. در نهایت تصمیمی تاکتیکی گرفتیم و مسئولان داخل کشور نیز آن را پذیرفتند. جالب اینجاست که تا شش سال بعد این تصمیم تاکتیکی به عنوان استراتژی جمهوری اسلامی باقی ماند). جالب‌تر آنکه همین قطعنامه بعدها بعنوان قطعنامه ۵۹۸ بدون تعیین متجاوز از شورای امنیت بیرون آمد و ایران آن را پذیرفت. ای‌کاش این نیروهای مخلص فعال در نمایندگی به جای تحریم حضور ایران به دنبال احقاق منافع ملی ملت ایران از طریق آن شورا بر می‌آمدند همچنین جایگاه و اهمیت شورای امنیت را برای مرکز تشریح می‌کردند. راستی وظیفه یک نمایندگی فعال در مقر سازمان ملل بایکوت کردن کشور خود می‌باشد؟ و سرنوشت جنگ در شورای امنیت سازمان ملل رقم نمی‌خورد چه نهاد بین‌المللی دیگری برای این کار وجود داشت؟. نکته دیگر آنکه تهران به‌طور شفاهی با بایکوت کردن موافق بود. این تنها یک تصمیم دونفره نمی‌تواند باشد بدتر از همه آنکه هیچگاه خسارت‌های به‌جا مانده از آن تصمیم تاکنون به شمارش در نیامدند. باز مشخص نیست این تصمیم تاریخی جز نکات درخشان دوران خدمت راوی است؟ یا از جمله بی‌دقتی‌ها و بی‌تجربگی‌ها و بی‌تدبیری و عدم درک صحیح از اهداف دیپلماسی موفق راوی می‌باشد؟ جالب آنکه در صفحه ۳۷ آمده: (آقای رجایی فقط برای بحث‌های مربوط به فلسطین یا افغانستان به شورای امنیت می‌رفتند). راستی باید راوی به ارجحیت پرونده افغانستان و فلسطین به جنگ ایران و عراق توضیح می‌داد! اگر شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به پرونده ایران را نداشت پس گردانندگان مردان سیاست خارجی ایران باید همه جلسات آن شورا را تحریم می‌کردند. باز در سطری بالاتر آمده: (ما شورای امنیت را تا زمان حمله آمریکا به هواپیمای ایرباس، در تمام مسائل مربوط به ایران تحریم کرده بودیم). سؤال مهمی که باید در این سطور از سوی راوی در مورد دلیل مبدا قرارگرفتن حمله آمریکا به هواپیمای ایرانی برای حضور در شورای امنیت ثبت می‌شد. مهم‌تر از همه نامعلوم بودن نقش کلیدی نمایندگی آن روز ایران در احقاق حقوق ملی مردم ایران است. خواننده در این سطور به دنبال پاسخ یک سؤال خواهد بود و آن شیوه ارجاع نه شرقی و نه غربی در عدم حضور ایران برای شرکت در شورای امنیت است.

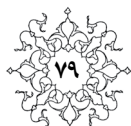
از صفحه ۳۷ تا ۴۱ ابتدا به شیوه استخدام راوی در وزارت خارجه به صورت پراکنده و گسسته اشاره شده سپس به شرح فعالیت‌های وی در کمیته ۲۴ (ختم استعمار) کمیته سوم حقوق بشر



اختصاص یافته اما جزئیات فعالیت‌های وی و همچنین شیوه فعالیت‌های همکارانش همچون امیر زمانی‌نیا، محمدرضا امیرخیزی، سعید امامی و سیروس ناصری ناقص ارائه گردیده است. در صفحه ۴۱ تا ۴۳ راوی بسیار صادقانه و از سر دلسوزی به اشتباهات خود و همکارانش با نقل چند داستان عبرت‌آموز خواننده را با حال و هوای آن روز نمایندگی بهتر، آشنا می‌نماید. ای کاش این سیر و روند از ابتدای کتاب وجود می‌داشت. همچنین نامی از آقای دکتر باقر اسدی به میان آمده اما سوابق آشنایی، وضعیت وی مطرح نگردیده است. از صفحه ۴۳ تا صفحه ۴۶ مطالب پراکنده‌ای در خصوص موقعیت تحصیلی و همکاری با نمایندگی نیویورک به میان آمده بحثی در تبدیل ویزای دانشجویی به ویزای سیاسی مطرح شده که باید سیر روند این تغییر می‌آمد. از سوی دیگر به فعالیت‌های انجمن اسلامی در شهر دنور اشاره شده ولی به جزئیات آن پرداخته نگردیده. از صفحه ۴۶ تا صفحه ۵۰ مطالب پراکنده و متنوع و قابل تاملی از حضور دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی در اواخر دهه ۷۰ میلادی به میان می‌آید ای کاش راوی جزئیات هر یک را به فراخور موقعیت توضیح و تشریح می‌کرد. از سوی دیگر به نوع تعاملات راوی با آمریکائیان اشاره‌ای رفته ولی از جزئیات آن ذکری به میان نیامده است. صفحه ۵۲: درواقع بزرگترین معضل ما در نیویورک، نداشتن کادر سیاسی متخصص بود. کار ما با جنگ ایران و عراق مصادف شد و سازمان ملل متحد نیز در دنیا مهم‌ترین مکانی بود که جنگ ایران و عراق را پیگیری می‌کرد.

از صفحه ۵۰ تا ۵۴ سؤال و جواب متنوعی پیرامون خصوصیات و ویژگی‌های خانوادگی راوی ردوبدل شده است که باید در صفحات قبل به فراخور طرح می‌گردید. از سوی راوی مطالبی راجع به طرح مکانیزه کردن، همچنین ورود کامپیوتر به وزارت امور خارجه ایران را در سال ۱۹۸۶ با نشان دادن کامپیوتر شخصی خود به یکی از مقامات وزارت امور خارجه ادعا نموده است درحالی‌که ورود اطلاعات با استفاده کامپیوتر پیش از آن توسط دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن صورت می‌گرفت. در صفحه ۵۵ و ۵۶ باز به شرح وضع نمایندگی ایران در نیویورک چنین آمده: (دوستان ما را مانند راننده‌ها به سازمان ملل متحد معرفی کرده بودند). سؤالی در اینجا بی‌پاسخ می‌ماند که مگر نمایندگی ایران انقلابی شخصی به جز دکتر رجایی‌خراسانی تصمیم‌گیرنده دیگری داشت؟ سپس به بحث انزوای ایران در مجامع بین‌المللی اشاره‌ای رفته و تنها حامیان ایران را دو سه نفر ذکر نموده است باید خصوصیات حامیان تعداد آنها و نوع حمایت‌شان در متن گنجانده می‌شد.

در صفحه ۶۰ آمده: (قبل از فتح خرمشهر تمام کشورها امیدوار بودند که جمهوری اسلامی سقوط کند و به همین دلیل شورای امنیت دو سال سکوت کرد) ای کاش این قهرمان دیپلماسی مستنداتی را برای اثبات ادعای خود ارائه می‌نمود. راستی چرا ایران اولین قطعنامه شورای امنیت را نپذیرفت؟ و چرا شورای امنیت فکر می‌کرد جمهوری اسلامی از بین خواهد رفت؟ همچنین در صفحه ۶۰ آمده: (جمهوری اسلامی ایران شورای امنیت را تحریم کرده نه به این خاطر که کشور



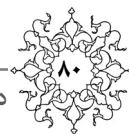
جنگ‌طلبی بوده بلکه حقیقتاً به این دلیل که فضای تنفس در شورای امنیت وجود نداشت.) یعنی چه؟ و در ادامه فهرست‌وار به فعالیت‌های ایران در خصوص ارائه گزارش‌های مناطق ویران شده جنگی استفاده از سلاح‌های شیمیایی و جنگ شهرها آمده اما جزئیات و نتایج آن نامعلوم رها شده است.

در صفحه ۶۳ اشاره‌ای به اولین قطعنامه شورای امنیت در محکومیت عراق پس از پایان جنگ آمده شاید اگر راوی کمی به فعالیت‌های سازمان ملل در محکومیت و تحت فشار قراردادن عراق پس از حمله به کویت دقت می‌داشت در می‌یافت که حقیقت متجاوز شناخته‌شدن آن کشور چیزی جز حمله به کویت نبود، اگر سازمان ملل می‌خواست عراق را متجاوز بشناسد به درخواست‌ها و پیگیری‌های ایران در طول هشت سال جنگ چراغ سبزی نشان می‌داد، درحالی که شورای امنیت به هیچ شناختی نسبت به ایران اهمیتی نداده و نمی‌دهد و تنها شناختی اعضای آن مبتنی بر منافع اقتصادی‌شان است که باید از سوی راوی با جزئیات کافی نقل می‌گردید. در ص ۶۳ آمده: (متأسفانه هر چه امروز می‌گوییم که ما قبلاً اشتباهاتی مشابه رفتار امروز شما داشته‌ایم و نباید دوباره مرتکب همان اشتباه شویم توجهی نمی‌کنند.) این جمله راوی بسیار زیباست اما چرا لیستی از اشتباهات همراه با جزئیات و مصادیق آن برای ثبت تاریخ ارائه نکرده؟ تنها در یک شعار خیرخواهانه طرح گردیده است.

از انتهای صفحه ۶۳ تا ۶۴ گریزی از عدم حضور ایران در شورای امنیت آمده که با مطالب قبلی کمی تناقض دارد باید یک‌دست و یکنواخت ارائه می‌شد. همچنین توضیح اجمالی از فعالیت‌های دکتر منصور فرهنگ و جمال شمیرانی پیش از آقای رجایی خراسانی آمده که باید این سؤال و جواب‌ها با مطالب قبلی ادغام می‌شد. از صفحه ۶۴ تا صفحه ۷۲ یک سلسله سؤال و جواب‌های تکراری پیرامون نیروی انسانی و روابط کاری و موقعیت نمایندگی رد و بدل گردید و تنها چند کلمه کوتاه پیرامون سفر آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت به نیویورک حمله ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس و... آمده است.

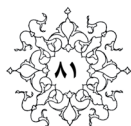
در صفحه ۷۲ اشاره‌ای به موضوع قطعنامه و ملاقات‌هایی با دکوئبار و کوفی عنان دبیران وقت سازمان ملل رفته جزئیات آن ملاقات‌ها و خصوصیات شخصی وی با بان‌کی‌مون و وضعیت عمومی و اختصاصی دفتر وی باید پرداخته می‌شد. بدون هر نوع مقدمه و توضیحی خواننده به عبارت (داخلت سازمان ملل در آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی در لبنان تقریباً هر روز با دبیرکل ارتباط داشتیم) بر می‌خورد ارتباط داشتیم بر می‌خورد.

در صفحه ۷۶ آمده: (تمام ایرانیان خارج از کشور در طول جنگ متحمل فشار روحی و روانی زیادی می‌شدند، زیرا پدر و مادر یا اقوام نزدیک‌شان زیر بمباران بودند)، مطلب بسیار مهمی است و باید با جزئیات و مصادیق بیشتری جهت درج در تاریخ آورده می‌شد.



در صفحه ۷۷ خیلی با عجله اشاره‌ای به روزهای پایانی جنگ و پذیرفتن قطعنامه بدون هیچ شرح و نقل خاطره‌ای موضع آقای شولتز (وزیر خارجه وقت آمریکا) باید طرح پذیرش قطعنامه تا ماه سپتامبر طول بکشد آمده درحالی‌که چندان هم خلاف نظر آن‌ها نشد چرا که آتش‌بس حدود ۲۰ جولای یعنی امضای آن یک‌ماه با نظر آمریکایی‌ها زودتر اتفاق افتاده است. باز در خصوص محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی آمده: (محکومیت استفاده از سلاح شیمیایی علیه سربازان ایرانی)، این عبارت نیاز به شرح کامل داشت و باید به جزئیات گزارش‌های ارائه شده به شورای امنیت پرداخته می‌شد تا نقش و عملکرد نمایندگی در دفاع از حقوق سربازان ایران شفاف معین گردد. همچنین آمده تعدادی قطعنامه علیه ایران پیش از قطعنامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت تصویب گردید مصداق آن قطعنامه ۵۴۰ در محکومیت حمله به کشتی‌های نفتکش خطاب به ایران به‌میان آورده شده، باید راوی به دلیل اصلی آن یعنی عدم احترام ایران به پرچم کشورهای دیگر اشاره می‌کرد، درحالی‌که ایران نیز نفت خود را با پرچم کشورهای دیگر حمل می‌نمود. همچنین آمده: (قطعنامه ۵۹۸ در اوج قدرت نظامی ایران تصویب شد. آنچه باعث شروع بحث قطعنامه ۵۹۸ شد فتح فاو و نگرانی از سقوط عراق بود). درحالی‌که طرح و پیش‌نویس این قطعنامه را مقامات ایرانی در دوران رکود جنگ با همکاران دبیرکل سازمان ملل در ژنو تنظیم کردند. سر و صدای آن را بعدها پس از فتح فاو همین مقامات مطرح کردند که مورد اقبال عمومی در داخل قرار نگرفت. متأسفانه به‌این مطالب هیچ اشاره‌ای نگردیده است.

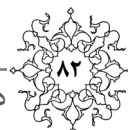
در صفحه ۷۸ آمده: (گروهی در بخش بین‌المللی وزارت خارجه ایران معتقد به نوعی بازنگری بین‌المللی بودند که در آن نقش فعال‌تری ایفا کنیم) اول باید این عبارت به‌طور شفاف همراه با مصادیقش ارائه می‌شد دوم، نام و مشخصات موقعیت این گروه باید برای ثبت در تاریخ می‌آمد. از صفحه ۷۹ تا صفحه ۸۲ به شرح وظایف و فعالیت‌های شورای امنیت پرداخته شده، همچنین آمده در مقطع طرح اولیه قطعنامه ۵۹۸ راوی (من مسئول امور جنگ بودم) این مسئولیت حکم داخلی بود یا از سوی کدام‌یک از مقامات مرکز یا محلی به وی داده شده مشخص نیست. همچنین آمده: (علاوه بر آقای محللاتی که سفیر دائم ایران بودند تهران دو سفیر دیگر نیز فرستاده بود این دو مهندس بودند، یکی به زبان فرانسه تسلط و دیگری زبان خارجی نمی‌دانست). باید نام هر یک آورده می‌شد. در ضمن اشاره به عملکرد آقای مهندس مادرشاهی سفیر دوم وقت در آن مقطع ضرورت داشت. همچنین آمده زمانی که شوروی قصد همکاری علیه ایران در شورای امنیت را داشت این موضوع به خدمت امام رسانده شد. مشخص ننموده این موضوع توسط چه شخصی و از چه راهی به امام رسانده شد. باز آمده، قرار شد (نامه‌ای بنویسیم با این مضمون که پذیرش طرح اجرایی دبیر کل، مثل پذیرش قطعنامه است) از چه کسی و در چه شرایطی صورت گرفته، امام، وزیر خارجه یا مسئول نمایندگی؟



در صفحه ۸۳ مطالب جذاب و ارزشمندی از لحظات همکاری ایران و تنظیم نامه برای شورای امنیت آمده، همچنین بدون هیچ توضیح قبلی به سفر آقایان محلاتی و لاریجانی به برزیل آورده شد به احتمال زیاد این مطلب خالی از اشکال نیست و باید دلیل این سفر نماینده دائم در آن شرایط حساس مشخص می‌شد و باز آمده: مطالب آن روزهای حساس توسط برادری به دفتر امام منتقل می‌شد، باید نام فرد و کیفیت انتقال مشروح می‌گشت.

در صفحه ۸۳ آمده: (سیاست آمریکا از ابتدای انقلاب در این بود که ایران را گرفتار تحریم شورای امنیت کند)، این نظر راوی باید بر اساس مشاهدات فعالیت سی ساله وی در نمایندگی نیویورک و وزارت امور خارجه مستند می‌شد. اینجا بیشتر جنبه شعاری و حماسی دارد تا جنبه تاریخی. در صفحه ۸۴ آمده: اشاره‌ای انتقادی به اعتراض سخنران پیش از نماز جمعه تهران به پذیرش پیش‌نویس نهایی آتش‌بس که آن را محمدجعفر محلاتی نماینده دائم تنظیم نموده، می‌شود. اول آنکه آن خطیب پیش از خطبه که نام وی درج نگردیده سید علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیر وقت کشور است که باید نام و موقعیت وی مشروح می‌گشت؛ دوم اگر ادعای هماهنگی با امام درست باشد این یک رابطه دو طرفه میان امام و شخص مطلع بوده است دولت و وزیر کشور که بر اساس رده وزارتی بعد از نخست‌وزیر بالاترین مقام محسوب می‌شد از این تصمیم بی اطلاع بوده است. بنابراین انتقاد راوی باید بر مبنای مستندات عرضه می‌گشت. در ادامه اشاره‌ای به بازگرداندن آقای محلاتی و خاتمه خدمت وی اشاره‌ای رفته این مطلب بسیار مهم و یکی از موضوعات حساس آن مقطع از تاریخ سیاسی بعد از انقلاب ایران است باید راوی در این مورد مشاهدات و شنیده‌های خود را به آینده‌گان منتقل می‌کرد. همچنین آمده: (آمریکا روش‌هایی دارد که به صورت غیرمستقیم دیگران را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد)، این عبارت باید با مشاهدات راوی مستند گردد وگرنه مطلب خاصی نیست آمریکا و هر صاحب قدرتی این خاصیت را در خود دارد. همچنین در صفحه ۸۵ به خیانت کا.گ.ب شوروی به نمایندگی ایران در نیویورک اشاره شده مطلب حساس و مهمی است، چرا درست و دقیق برای ثبت در تاریخ آورده نشده است؟ صفحه ۸۶ (یعنی زمان آقای ولایتی، یک سرویس خارجی می‌دانست که اگر عکس یکی از سفرا را با یک خانم مونتاز کنند و بفرستند، می‌توانند آینده او را نابود کند. زمانی که ما نقاط ضعف خود را کاملاً نشان می‌دهیم، آن‌ها نیز از آن سوءاستفاده می‌کنند).

در صفحه ۸۶ به مجادله‌های شدید آقای رجایی خراسانی نماینده ایران و القیسی نماینده عراق در سازمان ملل به میان می‌آید این دعوای لفظی چه منفعتی را برای منافع ایران به دنبال داشته است؟ ای کاش دستاوردهای این مجادله‌ها جزء به جزء آورده می‌شد. در صفحه ۸۷ آمده: (آقای القیسی پس از پایان جنگ به یکی از دوستان من)، کدام دوست نامش می‌آمد. صفحه ۸۸ بدون هیچ مقدمه‌ای آمده: تصویری از من هست که در کنار سفیر انگلیس می‌خندم. می‌خواستم به



آنها نشان بدهم که کاری که می‌کنند، برای ما آخر دنیا نیست. باید ابتدا خواننده گزارشی از پرونده هسته‌ای ایران و دلائل ارسال آن به شورای امنیت به‌طور کامل و مشروح می‌آمد بعد داستان عکس با لبخند جناب سفیر آورده می‌شد؛ همچنین آمده به‌خصوص دیپلماسی چند جانبه که باید هم زمان با ۱۹۰ کشور کار کرد؛ مگر قاعده دیگری جزء کار با ۱۹۰ کشور در سیاست خارجی وجود دارد؟ ای کاش کمی در خصوص دیپلماسی یک‌جانبه نیز توضیحاتی داده می‌شد.

از صفحه ۸۸ تا صفحه ۹۰ به نوع پوشش دیپلمات‌های ایرانی در سال‌های نخستین پس از انقلاب اشاره‌ای و دلائلی را در ناکارآمدی این نیروها ارائه نموده همچنین جملات ناقص و نامفهومی مثل عدم آشنایی غربی‌ها با خاورمیانه و ایران آمده که هر کدام به تناسب گفتار باید در جاهای مختلف متن آورده می‌شد. در صفحه ۹۰ آمده: (فکر می‌کنم در زمان پهلوی نیز دیدگاه‌های متفاوتی داشتیم. اما آن رژیم یک رژیم وابسته بود) مشخص نیست این عبارت چه معنایی دارد وابستگی در سیاست خارجی یعنی چه؟ مهم‌تر آنکه آیا این تفاوت‌ها تنها برای نظام سابقه تعریف می‌شود و یا جمهوری اسلامی راستی این پدیده مثبت است یا منفی چرا که سیاست خارجی در دنیا هیچ وقت استقلال ندارد و همچنین آمده است (اگر در جلسات بین‌المللی به صورت منطقی در مورد موضوع مورد بحث، نظراتان را مطرح کنید، حتی اگر مخالف نظر جمع باشد، نظراتان به حساب می‌آید). سپس مطالب پراکنده‌ای در باره موضوعات مختلفی همچون عدم آشنایی با زبان انگلیسی و نداشتن تجربه کاری و ... همچنین بدون هر نوع مقدمه و شرحی گفتگوی تمدن‌ها را به عنوان یک راه‌حل جهانی مطرح می‌شد، ای کاش پیش از آن توضیحی در مورد تاریخچه فعالیت‌های ایران در حوزه گفتگوی تمدن‌ها آورده می‌شد و خواننده با نتیجه عملی آن را نیز روبرو می‌گرداند. در صفحه ۹۱ آمده: (آقای ولایتی با حکم حضرت امام مسئول مذاکره بودند). ایشان که وزیر خارجه بودند پس وظیفه‌شان بوده حکم حضرت امام چه بوده؟ کتبی یا شفاهی، آمده: (آتش‌بس با یک حرکت بین‌المللی از سوی ما اعلام شد) چه حرکت خوب و بین‌المللی، اینکه جام زهر بوده؟ سپس مقایسه بین فعالیت‌های دکوئیار و پطروس غالی در زمینه‌های مختلف بین‌المللی مثل بحث ایران و عراق یا مسئله کامبوج، افغانستان، آمریکای لاتین نامیبیا و ... آمده که باید هر کدام به فراخور زمان و موقعیت مشروح می‌آمد نه فهرست‌وار و مقایسه‌ای. از صفحه ۹۱ تا ۹۵ به روند حضور هیئت مذاکره کننده ایرانی پس از آتش‌بس بسیار خوب و منسجم پرداخته شده است. در صفحه ۹۶ آمده: (من با دکتر ولایتی اختلاف نظراتی داشتم) این اختلافات باید مورد به مورد مطرح می‌شد و همچنین آمده: (همین مذاکرات بود که زمینه حمله به عراق و کویت را فراهم کرد). استنباط بسیار مناقشه‌برانگیز است. باید مستندات این ادعا آورده می‌شد.

از صفحه ۹۶ تا صفحه ۱۰۴ مطالب مهمی مانند موضوع آزادی اسرا تعیین متجاوز، آزادی گروگان‌های ایرانی در لبنان و گروگان‌های آمریکا در لبنان و ... مرتبط با هم آمده اما نه هیچ‌یک

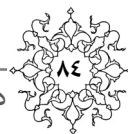


از مطالب به‌طور واضح و مشخص توضیح داده شده و نه رابطه آن‌ها با یکدیگر تعیین گردیده است. سؤال بی‌پاسخ آن که چرا ایران باید پیگیر گروگان‌های آمریکای در لبنان باشد و داستان آزادی اسرای لبنان در آلمان چیست؟ و از سوی دیگر چرا در این مبادلات از سرنوشت دیپلمات‌های ربوده شده ایرانی گزارشی ارائه نگردیده است و فشار بر دبیرکل برای تعیین متجاوز از سوی ایران را دلیل موفقیت دیپلماسی ایران دانسته درحالی‌که تعیین شناسایی عراق به عنوان متجاوز از سوی سازمان ملل پس از حمله آن کشور به کویت صورت گرفته است.

از صفحه ۱۰۴ تا صفحه ۱۱۵ بیش از ۱۰ صفحه مطالب تکراری مربوط به قطعنامه و فعالیت‌های وزارت خارجه در نیویورک اختصاص یافت؛ خیلی فهرست‌وار به عملکرد جدید نمایندگی نیویورک از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ مثل فعالیت‌های آقای صادق خرازی در حوزه امور ایرانیان، آمدن گالین دوپل و بررسی حقوق بشر، ایران انصراف ایران از عضویت در شورای امنیت و ریاست کمیته ششم اشاره رفته، هر کدام از این موارد فصل و روایتی را از تاریخ روابط ایران و سازمان ملل در خود دارد متأسفانه به چه دلیل شرح آن‌ها آورده نشده خود جای سؤال دارد.

از صفحه ۱۱۵ تا صفحه ۱۲۳: ابتدا به شرح فهرستی از وقایع سال‌های پس از فروپاشی شوروی اختصاص یافته و همچنین اشاره‌ای به رویکرد جذب متخصصان حوزه سیاسی از سوی دکتر ولایتی اشاره رفته خیلی گذرا به گوشه‌هایی از مخالفت‌های نیروهای داخلی وزارت خارجه با راوی و علاقه‌مندی آن‌ها به وی مطرح شده این مطلب بسیار ناقص و ناکارآمد است باید مشروح می‌شد. بازشناسی نیروهای فعال در وزارت خارجه ایران یکی از موضوعات جناحی پس از پیروزی انقلاب تاکنون است در مورد تک‌قطبی شدن دنیا و هنجارسازی بین‌المللی مطالب پراکنده‌ای آمده این موضوع به‌طور کامل در مباحث تاریخ‌نگاری مطرح است ولی متأسفانه در این حوزه منابع به زبان فارسی وجود ندارد و باید این موضوع در قالب خاطرات و رویدادهایی که راوی آن‌ها را تجربه نموده مشروح می‌شد. بدون هیچ مقدمه‌ای مطلب هنجارسازی فروپاشی شوروی را به نوع محبوبیت و گفتار اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا که اختلاف زمان آن‌ها چیزی حدود ۲۰ سال است کشانده، قیاس نابرابر و از لحاظ تاریخی مناقشه‌برانگیز است. از سوی دیگر بدون هیچ توضیحی خواننده را در کنفرانس جمعیت و توسعه قاهره قرار داده و به حضور آقای تسخیری در آن اشاره دارد؛ اگر ابتدا توضیحی در مورد مقدمات و اهداف و وظایف آن و وابستگی آن کنفرانس به کدام نهاد بین‌المللی آورده می‌شد بهتر بود همچنین به باند نیویورکی‌ها در وزارت خارجه اشاره شده و آن را به دوران معاونت بین‌الملل خود نسبت داده است در حالی‌که اصطلاح این باند در نیمه دوم سال ۶۰ آن هم با فعالیت‌های آقای محلاتی در نیویورک جذب اعضای اسلام‌گرا در نمایندگی آمریکا مستقر در سازمان ملل آغاز گردید و آقای دکتر ناصر نوبری در نیمه دوم وزارت خارجه دکتر کمال خرازی احیا نمود.

در ادامه صفحه ۱۲۳ آمده است: آقای دکتر ولایتی وزارت خارجه را به شکل جالبی اداره می‌کرد



و همچنین در اساسنامه وزارت خارجه آمده است: کسی که به حزب سیاسی بپیوندد، از عضویت در وزارت خارجه مستعفی شناخته می‌شود، یعنی به‌صورت خودبه‌خود از این وزارت‌خانه خارج می‌شود. باید رفتار جالب آقای دکتر ولایتی وزیر خارجه ۱۶ ساله برای ثبت در تاریخ تشریح می‌شد.

راستی هم شهید بهشتی و شهید رجایی عضو حزب جمهوری بودند و هم دکتر ولایتی و هم ولایتی‌های رستم‌آبادی ایشان که به وزارت خارجه کوچ کردند از اعضای حزب جمهوری بودند. در مورد رفتن بعضی نیروها از وزارت خارجه پس از دوم خرداد ۷۶ باید جزئیات کاملی از سوی راوی ارائه می‌گردید. در مورد استراتژی سیاست خارجی و فعالیت‌های راهبردی بسیار زیبا تشریح گردیده است. متأسفانه فهرست‌وار در صفحه ۱۲۶ اشاره‌ای به موضوعات بحران میکونوس و آمیا در آرژانتین و انفجار الخَبَر در عربستان همچنین چندین قرارداد خلع سلاح مثل کنوانسیون شیمیایی شده اما هیچ کدام به‌طور مشروح ارائه نگردیده، از سوی دیگر موارد فوق‌الذکر را جزو موارد مرتبط با امور بین‌الملل خارجه ندانسته، جالب آن که همه این موارد زیربنای بحران فعالیت‌های هسته‌ای ایران گردید.

از صفحه ۱۲۷ تا صفحه ۱۲۹: مطالب مهمی پیرامون موضوع بالکان، چین و رواندا آمده، اشاره‌ای به هماهنگی‌های ایران پیرامون بوسنی شده، جزئیات این عملکرد باید به‌طور روزشمار آورده می‌شد. ای کاش کمی از ایده‌های راوی در مسیر ساریوو و عملکرد سفیر وقت ایران نیز در این متن گنجانده می‌شد. در مورد چین و رواندا هیچ مطلبی ارائه نشده است.

از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۳۲: بدون هیچ شرحی از اوضاع چین تنها اشاره‌ای به نیروهای تندرو متمایل به القائده رفته است هیچ توضیحی در موقعیت آن منطقه و روابط ایران و مسکو نشده است؛ از سوی دیگر در موضوع قره‌باغ یک کلمه‌ای اشاره شده درحالی که جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ هنوز هم جزء مناقشات خارجی منطقه‌ای است.

در ادامه مباحث تکراری پیرامون انتصاب دکتر ظریف به معاونت بین‌الملل وزارت خارجه مطرح گردید سپس به ادعای راوی پیرامون نفوذ ۲۰ ساله ما در منطقه به میان آمده که در دولت نهم و دهم دچار رکود شده، ای کاش گزارش از نفوذ منطقه‌ای ایران در طول ۲۰ سال ادعا شده از محفوظات راوی به آیندگان عرضه می‌شد.

از صفحه ۱۳۲ و صفحه ۱۳۳: اشاره‌ای به ترور ۴ کرد ایرانی تبار در میکونوس و انفجار دفتر مرکز یهودیان آرژانتین (آمیا) آمده اما به جای شرح و توضیح خواننده با اصطلاح بخش دوجانبه آشنا می‌شود که راوی این دو موضوع را از حوزه کار معاونت بین‌الملل خود خارج داشته و گویی این حوادث در حوزه معاونت بین‌الملل وزارت خارجه اتفاق نیفتاده، راستی سیاست دوجانبه چیست که خواننده هنوز با آن آشنا نشده است؟

از صفحه ۱۳۳ تا صفحه ۱۳۷: مطالبی تکراری از شیوه برخورد وزارت خارجه با جریانات



داخلی کشور آمده، اشاره‌ای به انتقادهای روزنامه سلام نسبت به عملکرد وزارت خارجه رفته، ای‌کاش در این قسمت کلیه انتقادات و پاسخ‌ها برای ثبت و قضاوت در تاریخ آورده می‌شد.

از صفحه ۱۳۷ تا صفحه ۱۴۱: خیلی مختصر به کنفرانس اسلامی تهران اشاره شده، ای‌کاش نام وزرا و اشخاصی که مخالف تقدیر از برگزارکنندگان اصلی شدند نیز با جزئیات کامل آورده می‌شد.

در صفحه ۱۴۲ آمده: آنچه امروز ایران را به یک قدرت مطرح و تأثیرگذار در خاورمیانه تبدیل کرده این است که در یک برهه زمانی ما برای مخالفان صدام و مجاهدین افغانستان در زمان جنگ با شوروی، برای حزب‌الله و برای حماس هزینه کردیم تمام این هزینه‌ها امروز تبدیل به اهرم‌های قدرت ما در منطقه شده است این جملات نیاز به توضیح داشت.

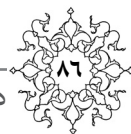
از صفحه ۱۴۲ تا صفحه ۱۵۲: ابتدا به بحث دشمن‌سازی از سوی قدرت‌های استبدادی و ... مطرح شده سپس به شیوه عملکرد ایران در موضوع گفتگوی تمدن‌ها و بحث هسته‌ای پرداخته می‌شود.

کنفرانس مادرید چه بوده؟

در صفحه ۱۴۸ آمده: از ۱۱ سپتامبر دو گزینه متناقض را می‌توان تصویر کرد این دو تناقض باید با ذکر خاطرات راوی مشروح می‌گردید. در صفحه ۱۴۸ آمده: در نتیجه اگر مبنای گفتگوی تمدن‌ها جا افتاده بوده این استفاده از ۱۱ سپتامبر صورت می‌گرفت اما آمریکا به دلایلی که در دیپلماسی چند جانبه بارها اتفاق افتاده، از آخرین بانی‌های قطعنامه گفتگوی تمدن‌ها می‌باشد. زیرا همان‌طور که می‌دانید ۱۰۸ کشور بانی این قطعنامه شدند: این عبارت نامفهوم است باید توضیح داده می‌شد. در صفحه ۱۴۹ جایگاهی که دستیار رئیس‌جمهور اجلاس مجمع عمومی کره‌ای بوده (دبیرکل سازمان ملل متحد) دارد نتیجه خوش‌خدمتی‌های آن دوران است؟ مجموعه خوش‌خدمتی‌های آقای بانکی‌مون باید مشروح توضیح داده می‌شد.

در صفحه ۱۵۱: بلکه به دلیل هزینه‌هایی که ما در طول بیست و چند سال پس از انقلاب بر مبنای سیاست‌های ارزشی اما با محاسبات امنیت ملی انجام داده بودیم، یعنی حمایت از مردم دو دشمن ایران یعنی صدام و طالبان از بین رفته بودند و وجهه جهانی‌اش نیز بسیار مناسب شده بود اما این وضعیت برای آمریکا خوب نبود. این ادعا باید با محفوظات راوی توضیح داده می‌شد.

در صفحه ۱۵۲: (چرا می‌گوئیم اسرائیل به منافقین اطلاعات داد و منافقین علیه ما مصاحبه کردند)؟ سؤال اینکه آیا کشوری با داشتن دیپلمات‌های قوی باید مغلوب چنین پیش‌فرضی شود. در صفحه ۱۵۲ تا صفحه ۱۵۴: (اشاره‌ای به مقاله راوی (مبنای شناختی ایران و آمریکا) مجله دانشگاه کلمبیا آمده هرچه ایران در مسائل منطقه‌ای مثل جنگ اول خلیج فارس و افغانستان مثبت عمل کرد آمریکا بیشتر با ایران خصومت‌ورزی کرد، نکته مهم اینکه آیا ایران در این دو مورد مثبت



عمل کرده است؟ آیا باید این مثبت‌ها بر اساس محفوظات راوی ارائه می‌شد؟ آیا این دلیل کافی برای خصومت آمریکا با ایران است؟ همچنین: (روابط ایران و آمریکا نیازمند یک پارادایم جدید است که با توجه به اقدامات گذشته آمریکا باید با تغییر اساسی دیدگاه آمریکا آغاز شود) این عبارت از یک دیپلمات جا افتاده و موفق است؟ نه در مجموعه تاریخ و نه در مجموعه تاریخ دیپلماسی ... هیچ کاربردی ندارد.

در پیرامون مسئله افغانستان پس از خروج شوروی از عدم همکاری پطرس‌غالی برای خاتمه‌دادن اختلاف‌نظرها در مجاهدین آمده که اشاره‌ای به دلایل این عدم همکاری نیامده است. اشاره‌ای به همکاری‌های ۲+۶ کنفرانس ژنو گروه قبرس و کنفرانس بن رفته. باید تک تک این موارد به دلیل تاریخی و با محفوظات کامل راوی مشروح می‌گردید. و همچنین اشاره‌ای به جلسه‌ای با آقای دکتر عبدالله همراه با سه تن از مدیران وزارت خارجه آمده، باید موقعیت هر کدام سوابق و نتایج عملکردشان در خصوص حوزه افغانستان آورده می‌شد. همچنین آمده: (ما با هماهنگی‌هایی که با آمریکایی‌ها و همچنین با دوستان خودمان کردیم توانستیم از این که ظاهر شاه و اطرافیانش بتوانند مسئولیتی را بر عهده بگیرند جلوگیری کنیم، مشخص نیست که دوستان چه کسانی هستند و مشکل با ظاهرشاه چه بوده؟ البته کلیه این مطالب در خصوص طالبان و دولت انتقالی ناقص و نارسا طرح شده است. همچنین آمده: (پاکستان و هند بخشی از جنگ تاریخی خود را در این کشور دنبال می‌کردند و آمریکا نیز قسمتی از تخاصم خود با ایران را در افغانستان پیگیری می‌کرد، ادعای جالبی که باید مشروح می‌شد، نیاز به توضیح داشت.

در صفحه ۱۶۵ تا صفحه ۱۶۷ آمده: (تخریب دستاوردهای افغانستان را در بهبود روابط ایران و آمریکا به اسرائیل نسبت داده شده. ای‌کاش داستان کشتی کارین‌ای و سخنران محور شرارت آقای بوش به‌طور کامل آورده می‌شد، و عبارت (مشکل ایران و آمریکا عدم اعتماد به یکدیگر است اینکه هیچ‌وقت تلاشی برای فهمیدن نیت یکدیگر انجام نداده‌اند)، پیچیده و نامفهوم است. و بعد در صفحه ۱۶۷ آمده: اشاره‌ای به دستاوردهای بن شده است ولی شرحی ندارد. همچنین آمده: حضور ایران در این مقطع بیشتر در جهت آرام‌کردن مشکلات و اتفاقات در رابطه با ناآرامی‌های اخیر در برابر سفارت انگلیس در تهران بود که این امر نیز به نوبه خود جای تأمل دارد.

از صفحه ۱۶۷ به شرح نظریه کارکردگرایی در روابط ایران و آمریکا اختصاص دارد. راوی سخنرانی خانم آلبرایت را اختلاف‌اندازی میان مقامات ایران دانسته اما باید متن این سخنرانی در توجیه نظریه آورده می‌شد. همچنین راوی ادعا دارد این نظریه (این که احساس می‌شد یک اقدام مثبت خود به خود نتیجه مثبت خواهد داشت از اشتباهات اساسی ما در سیاست خارجی بود، این مطلب کاملاً نامفهوم و غیرقابل فهم است. دگر بار آمده: (شاید قابل باور کردن نباشد که همین آمریکای قدرقدرت با همه توان اطلاعاتی‌اش فریب دستگاه اطلاعاتی ضعیف پاکستان را خورده



بود و می‌خواست به مواضع اتحاد شمال حمله کند. دخالت به موقع ما همراه با اطلاعات مقام مسئول مربوطه مانع از آن شد و در نتیجه در مذاکرات گروه تماس ژنو، آمریکایی‌ها را از اشتباه درآورد، (قدرت آقای بوش و نومحافظه‌کاران را به جای عراق به سمت ایران سوق دهند. البته به لطف خدا با کار سیاسی ما جلو این حرکت گرفته شد)، این ادعا باید با مصادیق و محفوظات ذهنی راوی مطرح می‌گردید.

در صفحه ۱۷۳: (کمک به افغانستان موجب یک سوءاستفاده شده) درحالی‌که پیش از این هیچ تعریفی از استفاده و سوءاستفاده به میان نیامده است. باز ادعا شده (زمانی که آمریکا به عراق حمله کرد، تلاش بسیاری بر این بود که به جای عراق، به ایران حمله کند) باز آمده: (تمام این‌ها مرهون موفقیت‌های سیاست خارجی ایران در آن زمان است)، ای‌کاش این ادعا با اسناد و مدارک ثابت می‌گردید.

در صفحه ۱۷۴: ضمن شرح جایگاه ایران و آمریکا آمده: (آنچه که فعالیت‌های آقای خاتمی به عنوان پرچم اعتدال بر گفت‌وگو، پرچم مخالفت منطقی با اسرائیل و استقلال در مقابل آمریکا ذاتاً اصیل دانسته که بعدها ترک‌ها آن را ذاتاً سیاسی مصادره کردند)، درحالی‌که اول باید دلیل توقف سیاست‌های آقای خاتمی تشریح می‌شد. سپس تفاوت اصیل بودن و سیاسی شدن آن مشروع می‌گردید.

در صفحه ۱۷۵ و صفحه ۱۷۸: به شرح دیدگاه‌های مشروعیت‌طلبانه آقای اوپاما اشارت دارد و خواننده بدون هیچ مقدمه قبلی با عبارت بسیار تخصصی قطنامه‌ها مواجه است (اولین بار قطنامه ۱۹۲۹ علیه ایران را آمریکایی‌ها تدوین می‌کنند در صورتی‌که تا قطنامه قبلی با این که اهداف آمریکایی‌ها مدنظر بود، اما این اروپایی‌ها بودند که این قطنامه را تدوین می‌کردند)، (۵ - قطنامه در شورای امنیت داشتیم)، متأسفانه توضیحی در مورد این قطنامه‌ها به خواننده ارائه نگردیده است.

از صفحه ۱۷۸ تا صفحه ۱۸۱: (در زمان بوش پسر برتری نظامی برای سلطه بر جهان به عنوان یک برنامه اجرایی تعیین شد). درحالی‌که این سلطه‌طلبی ربطی نه به او و نه به هیچ‌یک از رئیس‌جمهور آمریکا نداشته و ندارد برتری نظامی بعد از جنگ جهانی دوم دستورالعمل آمریکایی‌ها قرار گرفته است: همچنین گزارش جالبی از اختلاف پیش‌بینی راوی از حمله آمریکا به عراق با وزارت خارجه و وزارت اطلاعات آمده، ای‌کاش جزئیات این اختلاف نظر به‌طور کامل با حفظ سوابق تاریخی در متن گنجانده می‌شد سپس گزارش تکراری از فعالیت اسرائیل و منافقین برای حمله به ایران آمده و اشاره‌ای نیز به اجلاس شرم‌والشیخ پس از سقوط صدام شده ولی نقش راوی در این اجلاس نامعلوم است.

از صفحه ۱۸۱ تا صفحه ۱۸۸: شرحی از فعالیت‌های ایران و آمریکا در خصوص عراق

اختصاص دارد گزارشی از سه کنفرانس در خصوص افغانستان آمده ولی شرح و توضیحی پیرامون آن وجود ندارد از سوی دیگر به معرفی جایگاه آیت‌الله سیستانی برای آمریکایی‌ها اشاره‌ای رفته که باید دلیل عدم آشنایی آن‌ها با موقعیت ایشان در جهان تشیع و به شیوه معرفی جایگاه ایشان توسط ایران به آمریکایی‌ها مشروح می‌شد، چرا که این مطلب بدون توضیحات کافی ناکارآمد است گویی آمریکایی‌ها به واسطه معلوماتی که مقامات ایران ارائه کرده‌اند با جایگاه مرجعیت شیعه در عراق آشنا می‌شوند.

اشاره‌ای به حضور برخی از عوامل القاعده در زندان‌های ایران رفته متأسفانه در حد دو سه کلمه این موضوع مهم رها شده است. اشاره‌ای به حفظ اهداف ایران و جلوگیری از فجایع در عراق رفته ولی فجایع از چه اهدافی است. مشخص نگردیده است. همچنین اشاره‌ای به عدم موافقت تهران نسبت به ادامه همکاری با آمریکا در خصوص عراق رفته که باید دلایل آن ذکر می‌شد. در ادامه شرح مختصری از ملاقات راوی همراه با وزیر خارجه از عراق و صدام رفته، ای کاش نام کاردار وقت ایران و همچنین شرح کاملی از این سفر ارائه می‌گردید چرا که غالب دیپلمات‌های آمریکاییی خاطرات‌های جذاب و ارزشمندی از حضور خود در عراق نگاشته‌اند.

از صفحه ۱۸۸ تا ۲۰۸: به دلایل اعزام راوی به نمایندگی دائم ایران در نیویورک از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ اختصاص دارد بخش عمده‌ای از این مطالب تکرار مطالب قبل است.

در مورد کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی ... که موضوع بسیار مهمی می‌باشد توضیح مبهمی همراه با دستور رهبری آمده که هم در متن و هم در حاشیه باید به آن پرداخته می‌شد. مباحث متعدد و پراکنده‌ای در حوزه پروتکل الحاقی سی‌تی‌بی‌تی آمده، باید به جای این همه حاشیه شرحی به صورت روز شمار تنظیم می‌شد.

از صفحه ۲۰۸ تا صفحه ۲۲۰: به شرح موقعیت نمایندگی ایران از آتش گرفتن رزیدانس و اهداء فرش و ارائه خدمات فرهنگی در محل خدمت راوی آمده است.

از صفحه ۲۲۰ تا صفحه ۲۲۸: به شرح فعالیت‌های راوی در مجامع بین‌المللی مثل ریاست کمیته حقوق مجمع عمومی از ریاست سازمان مشورتی آسیایی - آفریقایی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷، عضویت شخصیت‌های برجسته گفت‌وگوی تمدن‌ها از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱، ریاست کمیسیون فرهنگی یونسکو از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ ریاست کمیته سیاسی در اجلاس سران عدم تعهد در آفریقای جنوبی اختصاص دارد اما هیچ شرحی از جزئیات فعالیت‌های وی در این متن ۸ صفحه‌ای ارائه نمی‌گردد. از صفحه ۲۲۸ تا صفحه ۲۶۱ آمده: در این ۳۰ صفحه مجدد بحث به فعالیت‌های هسته‌ای

ایران و مذاکرات آن اختصاص یافت بخش عمده‌ای از این مطالب تکرار صفحات پیشین است تنها تفاوت آن را می‌توان طرح انحصار فعالیت‌های هسته‌ای ایران به مقام رهبری دانست، طبق نقل راوی هیچ‌کدام از دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد نقشی در مذاکرات نداشتند دستورالعمل‌ها



مستقیم از سوی رهبری به مقامات دیگر صادر می‌شود به‌طور اجمالی به شیوه مذاکره و تعداد مذاکره‌کنندگان، همچنین اشاره‌ای بی‌محتوا به مذاکرات سعدآباد، بروکسل، ژنو و پاریس شده، باید این مطالب جزء به جزء و لحظه به لحظه در متن تنظیم می‌شود. در ادامه اشاره‌ای به نوع روابط چین و روسیه در حوزه روابط هسته‌ای ایران آمده با آنکه این حوزه را از جمله موارد ناچاری ایران در انتخاب ذکر کرده ولی نه به سوابق آن و نه به نوع فعالیت‌های وزارت امور خارجه در مقاطع مدیریتی راوی. همچنین اشاره‌ای به تنظیم نامه‌ای ۸ صفحه‌ای شکستن تعلیق توسط راوی طبق امر رهبری آمده، باید متن این نامه به‌طور کامل همراه با ذکر همکاران راوی و دیگر جزئیات آورده می‌شد.

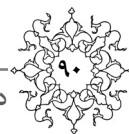
از صفحه ۲۶۱ تا صفحه ۲۸۵: همانند صفحات گذشته مطالب طرح حمله احتمالی آمریکا به ایران به میان آمده همچنین مطالبی در عدم تمایل دولت احمدی‌نژاد به فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگی نیویورک در حوزه هسته‌ای آمده نکات و تأملاتی که باید درست و واضح ارائه می‌شد. در ادامه به شیوه فعالیت‌های ۲ سال پایان مأموریت راوی اشاره رفته که چندین بار از ابتدای کتاب تا این محدوده تکرار شده است.

از صفحه ۲۸۵ تا صفحه ۳۱۳ اشاره‌ای به موضوع تروریسم و مقاله‌های راوی در خصوص واقعه ۱۱ سپتامبر و ظهور القاعده به میان می‌آید. نکات قابل شرح در این موارد دیدگاه راوی در خصوص همکاری گروه‌های تندرو در مقابل با شوروی و حضورش در افغانستان است همچنین اشاره راوی با خانم کاندولیزا رایس در مقطع دکترا دانشگاه دنور.

استفاده تبلیغاتی از عکس فارغ‌التحصیلی هم‌زمان خانم کاندولیزا رایس و راوی در مقطع دکترا از دانشگاه دنور به میان آمده اما هیچ شرح و توضیحی پیرامون این موضوع ارائه نمی‌گردد؛ در ادامه اشاره‌ای به عدم کاربرد تئوری توطئه در تحلیل محتوی مطرح گردید باید این دیدگاه راوی، به‌طور شفاف از ابتدا تا انتهای متن دنبال می‌شد چرا که بخش عمده‌ای از سیاست خارجی در دنیا خواسته یا ناخواسته بر مبنای تئوری توطئه رقم می‌خورد چندصفحه‌ای را بدون هیچ مقدمه و مؤخره‌ای، بحث‌های پراکنده‌ای در موضوع حاکمیت اقتدار و نحوه برخورد سازمان ملل با موضوع حاکمیت مطرح گردید اما باید این موضوع نیز به تناسب نیاز در متن کتاب توجیه می‌شد.

از صفحه ۳۱۳ تا صفحه ۳۲۶: به کاربرد سازمان‌های بین‌المللی در سیاست‌های چندجانبه و تفاوت آن با سیاست‌های دولت‌ها اختصاص دارد. همچنین اشاره‌ای به سیاست‌های خارجی آمریکا در ایجاد سازمان‌های موازی وابسته به خود دارد. در ادامه باز به سیر پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت و MPT بحث‌هایی به میان می‌آید.

از صفحه ۳۲۶ تا صفحه ۳۳۸: به شرح و تعریف انواع حاکمیت‌ها و کارکردهای آن‌ها پرداخته و در توجیح ایجاد و توسعه سازمان‌های بین‌المللی آن را محصول کسب منافع بیشتر حاکمیت‌ها



دانسته است از سوی دیگر به اعتقاد راوی: مفهوم اقتدار حاکمیت یا حاکمیت به معنای اقتدار رو به فروپاشی است. ممکن است دولتی اقتدارگرا نیز وجود داشته باشد، اما آن چنان از آن دولت سلب مشروعیت می‌شود که زمینه برای تداوم حیاتش در جامعه بین‌المللی محدود گردد.

از صفحه ۳۳۹ تا صفحه ۳۶۰: به شرح تعریف مداخله در امور کشورها و شیوه مقابله با آن، همچنین به شرح و توضیح مفهوم صلاحیت کیفری و صلاحیت جهانی پرداخته شده در ادامه بحث‌هایی حول نقش شورای امنیت در خلع سلاح و آنسکام و آنموویک به میان آمده سپس ذکری از دیپلماسی پایداری انعطاف‌پذیری و ارزشی نیز می‌شود. همچنین اشاره‌ای به شیوه حفظ روابط سیاسی بر اساس منافع و نیازها با دیگر کشورها مطرح گردیده است.

از صفحه ۳۶۰ تا صفحه ۳۶۳: به عدم توفیق برقراری روابط کنسولی میان ایران و آمریکا اختصاص دارد. سپس به طرح سند چشم‌انداز و بیان مشکلات در عدم موفقیت ایران به عنوان قدرت اول منطقه پرداخته شده همچنین مقایسه‌ای از موقعیت ترکیه و سیاست‌های مذهبی منطقه‌ای آن کشور به میان آمده است.

از صفحه ۳۶۳ به شرح و معرفی کتاب «گذر از جدایی» که توسط راوی و ۱۸ تن از نخبگان حوزه‌های مختلف علوم انسانی تنظیم شده اختصاص دارد. متأسفانه هیچ توضیحی پیرامون دلایل تنظیم این کتاب و بازتاب آن در محافل علمی و آکادمی به میان نمی‌آید. سپس به مقایسه خصوصیات و موقعیت دیپلمات‌های جمهوری اسلامی با فیلمنامه حاجی واشتنگتن به میان می‌آورد که باز مطالب این مبحث نیز تکراری از گفته‌های صفحات آغازین این گفتگو می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

ای‌کاش راوی توضیح مفصلی را در خصوص اعترافش که (بسیار اتفاق افتاده که با خود فکر می‌کنم خسارت اشتباهاتی را که من و امثال من در حوزه سیاست خارجی مرتکب شدیم، در واقع ۷۰ میلیون ایرانی متحمل شدند) را به‌طور کامل توضیح می‌داد. به اعتقاد راوی (بعد از انقلاب، ما در این صحنه خوب عمل نکردیم) یعنی در حوزه سیاست خارجی خوب عمل نکرده‌اند اما این جمله را هیچ‌گاه در افعال خود نشان نداده است و باید در این کتاب لااقل گوشه‌هایی از این خوب عمل نکردن‌ها آورده می‌شد. (بعضی مواقع که فکر می‌کردیم فعال هستیم، در واقع کارها را به ضرر خودمان انجام دادیم. حتی به این فکر می‌کنم با این وضعیت، به جای اجر و ثواب، نگرانی اخروی دارم، از این ۲۵ سال کار هیچ به دست نیاوردم بجز ناسزا)، چه خوب بود اگر در این کتاب گوشه‌هایی از این مطالب به‌طور شفاف درج شده بود.

این کتاب فاقد محدوده زمانی و مکانی است، بسیاری از سؤال‌ها و جواب‌ها با هم تناسبی ندارند و از پراکنده‌گویی‌های زیادی رنج می‌برد، مطالب با یکدیگر تناسب نداشته و هیچ تنظیم



صحیحی در محتوا صورت نگرفته است. این کتاب فاقد فهرست مندرجات و دسته بندی مطالب و فهرست اعلام و استفاده از روش تحقیق رایج است.

